



## The Position of Basaeidou in the Relations between Iran and England

Ahmad Bazmandegan Khamiri<sup>1</sup>

### Abstract

Britain drastically changed its political and military strategies on the Persian Gulf at the beginning of the 19th century. The country seized some new areas to enhance its influence in the Persian Gulf. Basaeidou in Qeshm Island was among the regions that the country occupied for more than a century. In 1933, an Iranian ship entered Basaeidou and lowered the flag of Britain. Later this incident prompted Britain to leave the region. Taking a descriptive-analytical approach and using documentary method, this study aimed to see the position of Basaeidou regarding the relations between Iran and Britain and what issues make Britain to leave there. The results showed that Britain took advantage of the conflicts between Iran and Soviet Union in the North of Iran during the Qajar era to occupy Basaeidou. Lowering the flag of England in Basaeidou by the Iranian Navy in the first Pahlavi period imposed a crisis in their relations. The issue created other challenges for Britain in the region. Moreover, the sheikhs advocating England doubted on the power of the country to guarantee their security. They also doubted the country's responsibility to the people under its protection. England's delegates in the Persian Gulf attempted to solve the problems in all possible ways. The controversy between British Embassy in Tehran and the Crown rule in India made it impossible for London unable to take a united and integrated policy about the issues. It, therefore, became one of the issues that made Britain withdraw from Basaeidou.

**Keywords:** Baseidou, Britain, Persian Gulf, Qeshm, South Sheikhdome of Persian Gulf.

1. Assistant Professor, Department of History, Payam-Noor University, Tehran, Iran (Ahmad.khamiri@pnu.ac.ir)



## جایگاه باسعید و در مناسبات ایران و انگلیس

احمد بازماندگان خمیری<sup>۱</sup>

### چکیده

با آغاز قرن ۱۹م، رویکرد سیاسی - نظامی بریتانیا نسبت به خلیج فارس دگرگون شد. آن دولت برای گسترش نفوذ در خلیج فارس، مناطقی را تحت سلطه درآورد. باسعید و در جزیره قشم، از جمله مراکزی بود که برای بیش از یک قرن در تصرف بریتانیا قرار داشت. در ۱۳۱۲ش، یک ناو ایرانی وارد باسعید و شد و پرچم بریتانیا را پایین کشید. این واقعه بعدها زمینه ساز خروج بریتانیا از باسعید و شد. پژوهش حاضر درصدد است با رویکردی توصیفی - تحلیلی و به روش اسنادی به این پرسش پاسخ دهد که باسعید و چه جایگاهی در مناسبات ایران و انگلیس داشت و چه عواملی سبب خروج انگلیسی ها از آنجا شد؟ یافته های پژوهش نشان می دهد، انگلیس در دوره قاجار از درگیری های ایران در شمال با روس ها سود جست و باسعید و را اشغال کرد. در دوره پهلوی اول با پایین آوردن پرچم بریتانیا در باسعید و توسط نیروی دریایی ایران، بحرانی در روابط دو کشور به وجود آمد که سبب چالش های دیگری در منطقه برای انگلستان شد. از یک سو، شیوخ متحد بریتانیا در توانایی و قدرت لازم آن دولت برای حفظ امنیتشان دچار تردید شدند و از سوی دیگر، نسبت به مسئولیت پذیری بریتانیا در خصوص افراد تحت حمایتش تردیدهای جدی بروز کرد. نمایندگان بریتانیا در خلیج فارس کوشیدند به شیوه های گوناگون این موضوع را حل و فصل کنند. اختلاف نظر بین سفارت بریتانیا در تهران و دولت هند بریتانیا سبب شد تا لندن نتواند سیاستی منسجم و یکپارچه در این خصوص اتخاذ کند و این موضوع یکی از عوامل خروج بریتانیا از باسعید و شد.

واژگان کلیدی: باسعید و، بریتانیا، خلیج فارس، قشم، شیخ نشین های جنوبی خلیج فارس

۱. استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (Ahmad.khamiri@pnu.ac.ir)

## مقدمه

با آغاز قرن ۱۹م/۱۳ق، رویکرد بریتانیا نسبت به مسائل خلیج فارس تغییر یافت. این تغییر ناشی از دگرگونی مناسبات سیاسی-تجاری در هند بود. در سال‌های پایانی قرن ۱۸م/۱۲ق، بریتانیا موفق شد به تدریج رقبای سیاسی-تجاری خود در هند را یکی پس از دیگری بیرون نموده و به نوعی هند به مهم‌ترین مسئله شرق بریتانیا تبدیل شد. به قدرت رسیدن ناپلئون و تهدیدهای او نسبت به هند، انگلستان را واداشت تا بکوشد حریم امنی برای آن ایجاد کند. این حریم امن هم در بعد سیاسی-امنیت قابل بررسی است و هم در بعد تجاری. خلیج فارس به عنوان یکی از مهم‌ترین شرکای تجاری هند در طول تاریخ و بعدها انگلستان در معادلات سیاسی-تجاری بریتانیا نقش مهمی ایفا می‌کرد. نادرشاه افشار کوشیده بود تا حاکمیت ایران را بر خلیج فارس تحکیم بخشد. کشته شدن او و شکست سیاست‌هایش، فضای این منطقه را تیره و تاریک ساخت. قبایل عرب هر یک برای خود قلمرویی را ایجاد کردند و در آن به یکه‌تازی پرداختند. ناتوانی دولت زندیه در رؤیایی با آن‌ها سبب شد تا جوی از ناامنی و تهدید برای تجارت و بازرگانی در منطقه ایجاد شود. دولت قاجار نیز، به دلیل درگیری با روس‌ها نتوانست بهبودی قابل توجهی در خلیج فارس ایجاد کند و امنیت را در آن برقرار سازد. این فرصتی بود برای دولت بریتانیا تا از آن سود جوید و با استقرار نیروهایش در منطقه، علاوه بر کسب منافع تجاری، قدرت سیاسی خود را نیز در منطقه اعمال کند. بریتانیا برای پیشبرد سیاست‌هایش، نیازمند ایجاد پایگاهی نظامی بود تا بتواند از طریق آن اهدافش را دنبال کند. آنان پس از طی فرایندی، سرانجام در منطقه باسعیدو مستقر شدند. استقرار آنان که هیچ‌گاه به تأیید دولت ایران نرسید، سبب شد پس از جنگ جهانی اول یکی از نقاط کانونی برخورد سیاست ایران با بریتانیا در منطقه گردد. آنچه این برخورد را وارد مرحله تازه‌ای نمود، ورود نیروی دریایی ایران به باسعیدو و پایین آوردن پرچم بریتانیا در آنجا بود که نه تنها به کشمکش‌های سیاسی بین ایران و بریتانیا منجر شد، بلکه بین کارگزاران خود دولت بریتانیا نیز اختلافاتی را ایجاد کرد. این پژوهش درصدد است با رویکرد توصیفی-تحلیلی، ضمن بررسی جایگاه باسعیدو در روابط ایران و بریتانیا، تأثیر پایین آوردن پرچم بریتانیا در آنجا و بروز بحران در این روابط و خروج آنان از این نقطه را مورد ارزیابی قرار دهد.

## پیشینه پژوهش

در مورد موضوع باسعیدو و حضور بریتانیا در آنجا و خروج آن‌ها به طور مشخص دو مقاله نوشته شده است. گنج بخش زمانی (۱۳۸۴) در مقاله «پیروزی ایران بر انگلیس در نبرد باسعیدو» با چاپ و بررسی مختصر اسناد فارسی، چگونگی روند خروج انگلیسی‌ها از باسعیدو را بررسی می‌کند. ایراد اساسی این مقاله در عنوان آن است. در حقیقت بین ایران و انگلیس بر سر باسعیدو هیچ نبردی رخ نداد که منجر به پیروزی ایران گردد. مقاله از این منظر که تعدادی از اسناد ایرانی را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد، حائز اهمیت است. محمدعلی بهمنی قاجار (۱۳۸۸) در مقاله «نقش نیروی دریایی و بایندر در اخراج انگلیسی‌ها از [جزیره] هنگام و باسعیدو» بر این نکته تأکید دارد که ورود ناو پلنگ به باسعیدو بدون اطلاع و هماهنگی شاه و دولت ایران بوده است و دولت

ایران این اقدام را در راستای تخریب مذاکرات بین ایران و بریتانیا می‌دید و اقدام بایندر را حرکت ملی و رفتار رضاشاه را در تضاد با این حرکت می‌بینید، اما بررسی اسناد ایرانی و انگلیسی این رویکرد را نفی می‌کند. این دو مقاله بر اساس اسناد و گزارش‌های ایرانیان تألیف شده است و به گزارش‌های انگلیسی‌ها در این خصوص اشاره‌ای ندارند. ضمن این‌که صرفاً به واقعه پرداخته و تأثیر آن در سیاست‌های بریتانیا در خلیج فارس، در پژوهش‌های مذکور مشاهده نمی‌شود.

### روش پژوهش

این مقاله می‌کوشد به روش تحلیل تاریخی و رویکرد توصیفی-تحلیلی به چگونگی واقعه پایین آوردن پرچم بریتانیا در باسعیدو و پیامدهای سیاسی آن از منظر اسناد دولت انگلستان بپردازد. در این پژوهش، از مجموعه اسنادی موجود در کتابخانه دیجیتال قطر، استفاده شده است. این مجموعه اسناد در چند جلد انتشار یافته و در پژوهش حاضر از این مجلدات استفاده شده است:

Basidu: Position of the inhabitants of Basidu in the event of evacuation by Majesty's Government.

این مجموعه شامل اسنادی در خصوص موقعیت ساکنان باسعیدو و تخلیه آن‌ها توسط دولت بریتانیا بعد از واقعه ورود نیروهای ایرانی به آنجاست. علاوه بر این، در همین مجموعه از ادعاهای بریتانیا در خصوص حاکمیت بر باسعیدو اسنادی ارائه شده است.

Exchange of Visits Between officials of British Legation Tehran and Naval and Political officers in the Persian Gulf.

این مجموعه شامل اسناد و مکاتباتی است که بین سفارت بریتانیا در تهران، ناوگان و نمایندگی انگلستان در خلیج فارس رد و بدل شده است. بخشی از اسناد با موضوع این مقاله و باسعیدو در ارتباط مستقیم است. Status of Basidu.

این یکی از مهم‌ترین مجموعه اسناد در خصوص باسعیدو است که مهر محرمانه نیز دارد. اسناد آن از ۱۷۲۰م شروع می‌شود و تا ۱۹۲۸م ادامه پیدا می‌کند. از جمله مهم‌ترین این اسناد در خصوص چگونگی اشغال باسعیدو توسط بریتانیا، مناقشه ایران و مسقط بر سر جزیره قشم مداخله بریتانیا در آن مسئله است.

Proclamation Prohibiting Slave Trade.

این مجموعه هرچند در خصوص ممنوعیت تجارت برده در خلیج فارس است، اما اسناد مهمی در خصوص باسعیدو و حضور بردگان در آنجا ارائه می‌دهد.

Anti-British activities of Persians.

این مجموعه شامل فعالیت‌های ضد بریتانیایی ایران در خلیج فارس است. بیشتر اسناد به مسئله باسعیدو و تلاش ایران برای بیرون راندن انگلستان در باسعیدو اختصاص دارد.

این مجموعه اسناد رسمی بریتانیا است که توسط بخش‌های مختلف آن دولت صادر شده است که برخی از آن‌ها دارای مهر محرمانه است. هرچند این اسناد رسمی است، اما در لابه‌لای آن‌ها سیاست‌ها و اختلافات

۱. به آدرس: www.qdl.qa.

مقامات رسمی بریتانیا در خصوص باسعیدو مشاهده می‌شود. همین اختلافات، یکی از عوامل اصلی ناکامی بریتانیا در حفظ باسعیدو بود.

### پیشینه باسعیدو

باسعیدو در دماغه‌ای در غربی‌ترین بخش جزیره قشم قرار دارد. این نقطه به دلیل داشتن لنگرگاه مناسب، نظارت بر دو بخش مهم از خلیج فارس، برخورداری از منابع آب شیرین و نزدیکی به ساحل اصلی ایران، از دیرباز حائز اهمیت بوده است، به گونه‌ای که برخی از وجود اسکله‌ای مربوط به دوره ساسانیان و مغولان در آنجا یاد کرده‌اند. (افشار، ۱۳۷۶: ۶۱۸) نقش و اهمیت تاریخی این منطقه از اواخر دوره صفویه آغاز شد. همزمان با سلطه افغان‌ها بر اصفهان و افزایش ناامنی در مناطق مختلف، یکی از خوانین عرب منطقه به نام شیخ راشد باسعیدویی که از اعراب هول‌ه بود، آنجا را تصرف کرد و از آن برای رویارویی با رقبایش استفاده کرد. او آنجا را پایگاهش قرار داد و توانست در کشمکش‌های اطراف بندرعباس، برای خود نام و اعتباری به دست آورد. (فلور، ۱۳۶۷: ۴۳؛ حبیبی و وثوقی، ۱۳۸۷: ۳۸)

این وضعیت چندان دوام نیافت و با به قدرت رسیدن نادرشاه افشار و اتخاذ رویکرد جدید در قبال مسائل خلیج فارس، قدرت و اقتدار خوانین و شیوخی مانند شیخ راشد از بین رفت. نادر کوشید با تشکیل ناوگان دریایی، قدرت دولت مرکزی را نه تنها در کرانه و جزایر شمالی، بلکه بر سواحل جنوبی خلیج فارس نیز اعمال کند. (بازماندگان خمیری، ۱۴۰۲: ۱۲۴) مرگ نادر ضربه مهلکی بر این رویکرد جدید بود. با مرگ او، اعراب فرصت یافتند تاخت و تازهایشان را به سواحل شمالی خلیج فارس گسترش دهند و جنگ‌های متعدد کرانه‌ای و پس‌کرانه‌ای در جنوب ایران به وقوع پیوست. (Ricks, 2012: 235) در این جنگ‌ها اعراب جنوب و شمال خلیج فارس مشارکت داشتند و هریک در پی گسترش قلمرو و نفوذ خود بودند. در این برهه، این قبایل فاقد هویتی ملی بودند و بیشتر تحت تأثیر عامل رقابت با قبایل و گروه‌های دیگر قرار داشتند. (Miles, 1919: 2/419) به دنبال این مسئله، قبایل جنوبی در پی سرزمین‌هایی در کرانه‌های ایران برآمدند. پیامد آن، تثبیت نظام اجاره‌ای در بخش‌های سواحل ایران بود که در این دوره نمونه‌هایی از آن را در کرانه‌های ایران شاهد هستیم.

یکی از این گروه‌های عرب، امامان مسقط بودند. آن‌ها موفق شدند پس از مرگ نادرشاه قدرتشان را بر سرزمین عمان تحکیم بخشند. به دنبال آن درصدد برآمدند تا خلیج فارس را نیز به زیر حوزه نفوذ خود درآورند. از این رو، در بخش‌های مختلف این دریا به تاخت و تاز پرداختند. (Ibid: 1/267) ناتوانی دولت زندیه به ویژه پس از مرگ کریم‌خان در نظارت مستقیم بر بندرها و سواحل سبب شد که امامان مسقط درصدد برآیند در بخش‌هایی از خلیج فارس اعمال نفوذ کنند. سیدسلطان، حاکم مسقط و عمان، پس از برتری بر بنی معین، حکمرانان محلی عرب جزیره قشم، هرمز و بندرعباس، این مناطق را به تصرف خود درآورد. او برای آن‌که حضورش را مشروعیت

۱. شکل درست این کلمه کشم است که در متون تاریخی پیش از دوره صفویه به شکل کشم نوشته شده است. در نوشته‌های فارسی، عربی و لاتین هم کشم آمده است. اولین بار در نیمه دوم قرن چهارم هجری قمری، از کشم یاد شده است. (مقدسی، بی تا: ۴۲۰)

بخشد، بندرعباس، میناب، هرمز، قشم و بندر خمیر را در ازای پرداخت مبلغی از آقا محمدخان قاجار، اجاره گرفت. (بستکی، ۱۳۳۹: ۱۹۰)

موضوع اجاره بندرعباس و توابع آن و به دنبال آن باسعدو، یکی از چالش‌های ایران در خلیج فارس بود که برای بیش از یک قرن ایران را درگیر خود کرد، زیرا دو طرف این منازعه برداشت‌های متضادی از این قرارداد داشتند و هریک براساس نگاه خود به آن عمل می‌کردند. ایران اعتقاد داشت که این اجاره تنها شامل مالیات و امور گمرکی می‌شد (حبیبی و وثوقی، ۱۳۸۷: ۶۷)، درحالی‌که امام مسقط برای خود حقوق سیاسی قائل بود. او ادعا می‌کرد این قرارداد تنها به مسائل مالی ختم نمی‌شود و حق اعمال قدرت سیاسی نیز به مسقط داده شده است. او حتی مدعی بود که جزایر خارج از این قرارداد هستند و آن‌ها جزئی از قلمرو عمان محسوب می‌شوند، چراکه آن‌ها را با قوه قهریه از دست رقبای سیاسی خود خارج کرده است. (فلور، ۱۴۰۱: ۱۰۸) این اختلاف نظر در واگذاری باسعدو به انگلیسی‌ها نقش عمده ایفا کرد. درحالی‌که ایران این کار را غیرقانونی می‌دانست و به آن اعتراض داشت (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۰: ۱۲۰)، بریتانیا آن را مستمسک قرار داد تا بتواند از آن برای مشروعیت بخشی اعمال نظارتش بر آنجا سود جوید. انگلیسی‌ها با استفاده از این اختلاف سعی کردند خود را به عنوان داوری بی‌طرف در این مسئله نشان دهند، اما زمانی که موضوع باعث به خطر افتادن منافعشان شد، جانب مسقط را گرفتند. (فلور، ۱۴۰۱: ۱۱۱)

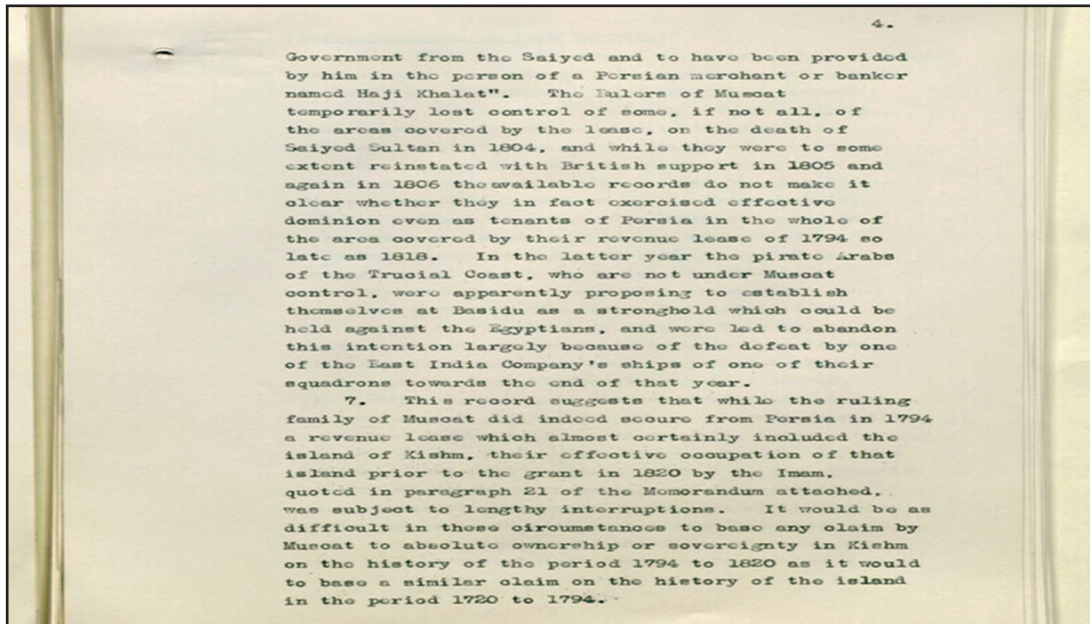
## بریتانیا و باسعدو

بریتانیا از نخستین سال‌های قرن ۱۷م/۱۱ق، برای تجارت و بازرگانی وارد خلیج فارس شد. برخلاف برخی افراد (حائری، ۱۳۸۰: ۶۱)، ما به طور قطع و یقین نمی‌توانیم بگوییم که آن‌ها از همان ابتدا با اهداف استعماری به این منطقه آمده باشند. وضعیت سیاسی-اقتصادی هند و خلیج فارس زمینه را فراهم ساخت تا بریتانیا از آن سود ببرد و درصدد تحکیم و تثبیت قدرت خود برآید. شکست سیاست‌های نادرشاه در اعمال قدرت در خلیج فارس باعث شد قبایل عرب در آنجا دست به فعالیت‌های تهاجمی بزنند. این مسئله موجب شد جوی از ناامنی برای تجارت در منطقه ایجاد شود و بنادر و کشتی‌ها در خلیج فارس در معرض نهب و غارت قرار گیرند. بریتانیا از این موضوع برای توجیه حضور نظامی خود استفاده کرد و ناوگانی را به آن سوی گسیل داشت. پیامد آن نبردهایی بود که بین نیروی دریایی بریتانیا و قواسم، قدرتمندترین اتحادیه قبایل عرب در خلیج فارس، رخ داد. شکست قواسم منجر به عقد قرارداد ۱۸۱۹م/۱۲۳۲ق شد که حضور سیاسی- نظامی بریتانیا در خلیج فارس را رسمیت و مشروعیت بخشید. (قاسمی، ۱۳۸۴: ۲۴۶) بریتانیا هراس داشت که خروج از منطقه بار دیگر شعله‌های نزاع و کشمکش را برافروزد. این مسئله مزید بر علت شد تا حضور نظامی خود را توجیه کند. دولت بریتانیا که در این زمان از طریق نایب‌السلطنه هند اهدافش را دنبال می‌کرد، مصمم بود تا برای پیشبرد سیاست‌هایش یک پایگاه دائمی در نقطه‌ای از خلیج فارس ایجاد کند. این نقطه علاوه بر این‌که دارای یک لنگرگاه مناسب بود، باید در موقعیتی قرار می‌داشت که نیروها بتوانند در کمترین زمان ممکن به تمامی خلیج فارس دسترسی داشته

باشند. درعین حال، مکان مناسبی برای ذخیره زغال سنگ هم باشد. جزیره قشم با توجه به وجود منابع آب شیرین، دسترسی به لنگرگاه مناسب و تسلط بر مسیرهای عبور و مرور کشتی‌ها، بهترین نقطه برای این منظور بود. (حبیبی و وثوقی، ۱۳۸۷: ۲۱۸، سند ۱۸۰) آنان چندین نقطه در جزیره قشم را مورد بررسی قرار دادند تا سرانجام با سعید و را انتخاب کردند. از این زمان به بعد نیروهای بریتانیایی در با سعید و مستقر شدند.

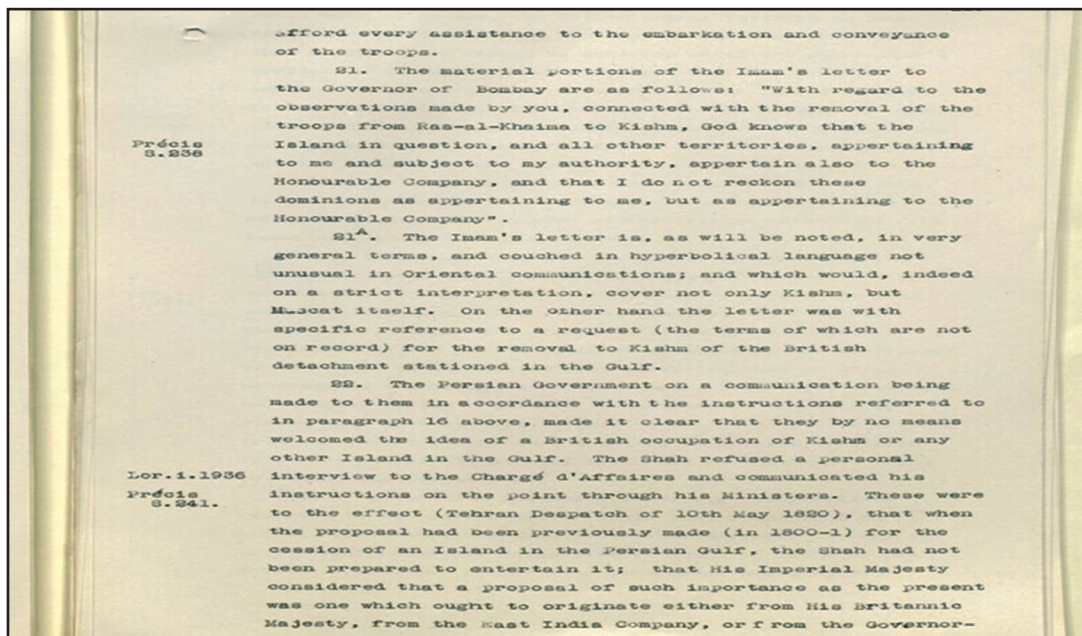
انتخاب قشم نیازمند تأیید دولت ایران بود و بریتانیا نمی‌توانست بدون موافقت شاه قاجار در آنجا پایگاهی ایجاد کند، زیرا می‌ترسید بعدها با ایران بر سر حضور نظامی‌اش وارد منازعه شود. این ترس بیهوده نبود. برای رفع این مشکل، دولت هند بریتانیا از دعوی عمان در خصوص حاکمیت سیاسی بر این جزایر حمایت کرد.

(IOR/L/PS/18/B428, p:4) (سند ۱)



سند ۱: حمایت بریتانیا از ادعای عمان در خصوص حق حاکمیت بر جزیره قشم (IOR/L/PS/18/B428:4)

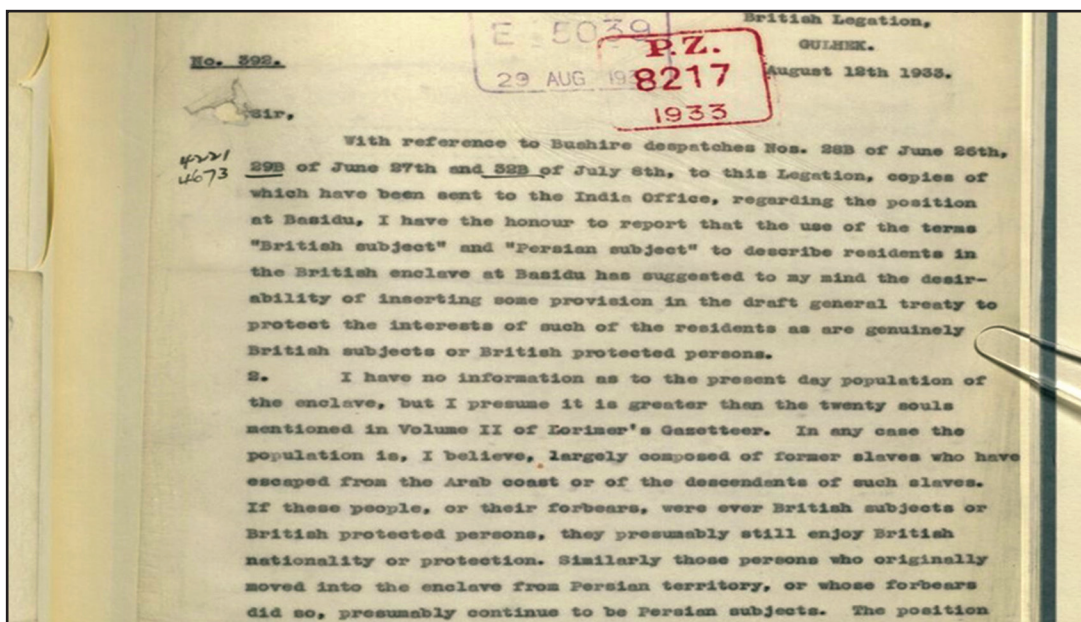
هدف بریتانیا این بود که بتواند با عقد قرارداد با مسقط و بدون دخالت ایران در با سعید و مستقر شود. دولت ایران با این امر به مخالفت برخاست و تفسیر امام مسقط از وقایع که مورد تأیید هند بریتانیا نیز بود را رد کرد و نسبت به حضور نیروی نظامی بریتانیا در قشم اعتراض کرد. (Ibid:22) (سند ۲)



سند ۲: اعتراض ایران به بریتانیا در خصوص پذیرش ادعای حاکمیت بر جزیره قشم عمان (B۴۲۸:۲۲/۱۸/IOR/L/PS)

به گفته سدیدالسلطنه، بریتانیا با اجازه و تأیید دولت ایران در دوره فتحعلی شاه قاجار باسعیدو را اشغال کرد و در آنجا پایگاهی ساخت. (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۱۰۵-۱۰۳) همین مسئله باعث شده تا پژوهشگران با استناد به گفته او استقرار انگلیسی‌ها در آنجا را با موافقت و مجوز دولت ایران بدانند (بهمنی قاجار، ۱۳۸۸: ۸۸)، درحالی‌که اسناد فارسی و گزارش‌های انگلیسی‌ها وجود چنین مجوزی از طرف ایران را تأیید نمی‌کنند و تلاش آن‌ها برای رسمیت بخشیدن به ادعای امام مسقط نسبت به جزایر ایرانی را می‌توان در همین راستا ارزیابی کرد. استقرار بریتانیا در باسعیدو با واکنش منفی ایران مواجه شد و ایران آن را نادیده گرفتن حق حاکمیت خود از سوی آن دولت تلقی نمود و به این مسئله اعتراض کرد، اما دولت بریتانیا به این اعتراضات وقعی ننهاد. انگلیسی‌ها با این ادعا که این سرزمین را از امامان مسقط اجاره گرفته‌اند، برای خود حق هرگونه اعمال حاکمیتی را مجاز می‌دانستند. رفتار آن دولت در باسعیدو نشانگر آن است که آن را جزئی از قلمرو ارضی خود تلقی می‌کرد. بریتانیا ساکنان بخش تحت نفوذ خود را «رعایای بریتانیا»<sup>۱</sup> می‌نامید در مقابل بخش دیگر را رعایای ایران می‌دانست. (IOR/L/PS/12/3822: Coll30/103/Basidu, p:376,383) (سند ۳) دولت بریتانیا از هرگونه ساخت و ساز در این نقطه ممانعت به عمل می‌آورد به هیچ اجازه ساختمان‌سازی را نمی‌داد. (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۱۰۴) انگلیس در آنجا برای نیروها و مأموران ساختمان‌هایی بنا کرده بود. (همان: ۱۰۶) همیشه تعدادی کشتی در آنجا آماده به خدمت بودند. بنا بر گزارشی، در مواقع صلح، سه کشتی و در زمان درگیری نظامی، تعداد آن‌ها حتی به هشت کشتی می‌رسید. (کازرونی، ۱۳۶۷: ۱۳۳) از این کشتی‌ها برای گشت زنی در خلیج فارس و جلوگیری از دزدی دریایی و بعدها بازرسی کشتی‌ها برای ممانعت از تجارت برده استفاده می‌شد.

1. British Subject

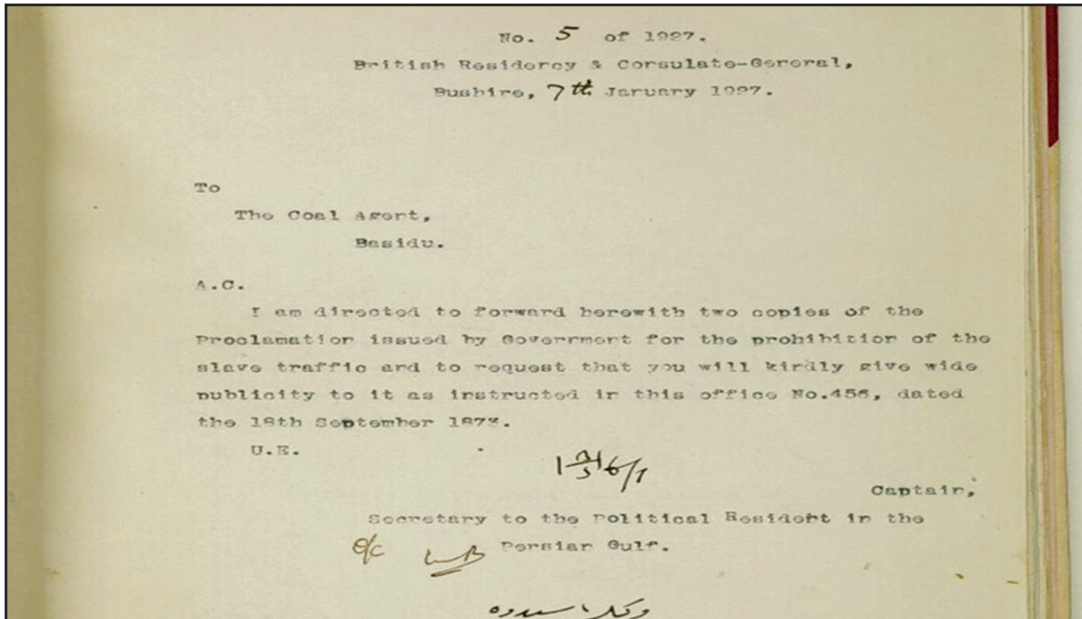


سند ۳: ادعای بریتانیا نسبت به باسعیدو و مردم آنجا (IOR/L/PS: ۳۸۲۲/۱۲/۳۰: Coll ۱۰۳/Basidu: ۳۸۳, ۳۷۶)

با افزایش نفوذ بریتانیا در خلیج فارس و ایجاد پایگاه‌های دیگر، از اهمیت باسعیدو کاسته شد و دیگر حتی زغال سنگ هم در آنجا انبار نمی‌شد. کرزن دلیل این امر را شیوع بیماری مالاریا می‌داند که جان انگلیسی‌ها را تهدید می‌کرد. (کرزن، ۱۳۷۳: ۲/۴۹۵) شاید این یکی از عوامل باشد. به نظر می‌رسد تثبیت قدرت بریتانیا و سرسپردگی شیوخ جنوب خلیج فارس از دیگر دلایل عمده بود. با این وجود، بریتانیا همچنان از آن به عنوان یکی از مناطق تحت حمایت خود یاد می‌کرد. از ۱۹۰۹م / ۱۳۲۷ق با افزایش تنش و رقابت بین انگلستان و آلمان و به دنبال گسترش فعالیت‌های مأموران آلمانی در خلیج فارس، بار دیگر از باسعیدو به عنوان انبار زغال سنگ استفاده می‌شد. (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۱۰۳) آن‌ها برای تأمین امنیت، نیروی کوچکی مرکب از یک افسر و هشت سرباز هندی را در آنجا مستقر کردند. (همان: ۷۰۲) به نظر می‌رسد که این روند تا پایان حضور بریتانیا در باسعیدو ادامه داشت.

گویا مأموران بریتانیا برای اداره باسعیدو دستورالعمل خاصی را دنبال می‌کردند. آنان برای تعامل با بومیان و نیروهای محلی، یک ایرانی از اهالی بندرلنگه را مسئول نظارت بر امور اداری باسعیدو گماردند. (حبیبی و وثوقی، ۱۳۸۷: ۲۴۷، سند ۳۰۸) به نظر می‌رسد که این فرد فاقد قدرت نظامی بود و تنها به طور محدود در مسائل اداری اجازه دخالت داشت. اسناد انگلیسی او را محمد محمود می‌نامند. این فرد نزد انگلیسی‌ها جایگاه ویژه‌ای داشت و در نامه‌های رسمی او را هم‌ردیف با شیوخ امارت‌های جنوبی خلیج فارس قرار می‌دادند و او را وکیل باسعیدو می‌نامیدند. (IOR/R/15/1/214/file5/187, p:40, 115) سدیدالسلطنه او را محمد محمود حفاظ می‌نامد که موظف بود هر روز پرچم بریتانیا را به اهتزاز درآورد. (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۸: ۱۰۳) گویا او جز آن دسته از افرادی بود که در دوره ناصرالدین شاه و به تحریک انگلیسی‌ها از بندرلنگه به باسعیدو کوچ کردند. (حبیبی و

وثوقی، ۱۳۸۷: ۲۳۷، سند ۱۰۱) پس از او، پسرش این وظیفه را عهده‌دار شد. از اسناد چنین مستفاد می‌گردد که پسر جایگاه پدر را نداشت و در اسناد انگلیسی از او تنها با عنوان Coal Agent یاد می‌شود. (IOR/R/15/1/214/ file5/187, p:205) (سند ۴)



سند ۴: تغییر جایگاه نماینده ایرانی بریتانیا در باسعیدو (IOR/R/15/1/214/file5/187:205)

## بحران باسعیدو

پيامد عمده جنگ جهانی اول، شکسته شدن هيمنه و قدرت زوال‌ناپذیری بریتانیا بود. بين دو جنگ جهانی هرروز اقتدار و سلطه بریتانیا بیشتر به چالش کشیده می‌شد و نشانه‌های زوال برتری آن دولت آشکارتر می‌گردید. وقایعی که این دوره در خلیج فارس رخ داد، ارتباط مستقیمی با این نگرش داشت. هرچند کاهش اعتبار و قدرت بریتانیا پیش‌تر از این دوره در بین مردمان منطقه مشخص شده بود، اما پیروزی متفقین در جنگ بین‌الملل اول تا حدودی مانع از واکنش سریع به زوال قدرت بریتانیا شد. با کاهش هیجان‌ناشی از برتری در جنگ و بروز بحران‌های سیاسی-مالی سال‌های بعد، بار دیگر مسئله به چالش کشیده شدن نفوذ و سیطره بریتانیا در نواحی مختلف از جمله خلیج فارس خود را هویدا ساخت. مسئله حضور نیروی دریایی ایران در باسعیدو را هم باید در همین ارتباط مورد ارزیابی قرار داد و نمی‌توان آن را از مسائل بین‌المللی که در حال وقوع بود، مجزا دانست. تفسیرهایی که در خصوص این رویداد ارائه گردیده، متفاوت است. در ابتدا لازم است روند این رخداد بیان شود. در ۱۲ اوت ۱۹۳۳ م/ ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۵۲ ق نیروی دریایی ایران به باسعیدو رفت. نیروهای ایرانی با ناو پلنگ به فرماندهی نائسروان فزونی وارد آنجا شدند. آنان با احترام پرچم بریتانیا را پایین کشیده و پرچم ایران را به جای آن بالا بردند. ایران بعد از جنگ جهانی اول در صدد بود تا حق حاکمیت خود را بر تمام قلمروش اعمال کند. واقعه

باسعیدو نیز در همین راستا بود. این مسئله در خلیج فارس انعکاس بسیاری یافت و واکنش‌های مختلفی را برانگیخت. بریتانیا که تصور چنین رفتاری را از ایران نداشت، کوشید روایتی دگرگون شده از ماجرا ارائه کند. آنان مدعی بودند که نیروهای ایرانی به پرچم انگلستان بی‌احترامی نموده و آن را پاره کردند. بایندر فرماندهی نیروی دریایی ایران این اتهام را رد نمود و ضمن دفاع از این عمل نیروهای ایرانی، آن را رویه‌ای قانونی و بر اساس مصالح کشور دانست. (بهمنی قاجار، ۱۳۸۸: ۸۸؛ استادوخ: ۹-۳۳/۱۵۱-۱۹-۱۳۱۲خ)

در خصوص چرایی و چگونگی این رخ داد در بین مورخان ایرانی تفاسیر گوناگونی مطرح شده است. بهمنی قاجار معتقد است این عمل به دستور بایندر و بدون هماهنگی با دولت ایران و شاه انجام گرفته است. او به گزارش‌ها و مدارک موجود استناد می‌جوید که این مسئله باعث شد دولت و شاه، بایندر را مورد مواخذه قرار دهند و او را متهم کنند که تلاش‌های ایران برای رسیدن به یک توافق با بریتانیا را به خطر بیندازد. (همان: ۸۳)

دیدگاه مقابل بر این باور است که این عمل در راستای طرح کلی ایران برای حضور نظامی در سراسر قلمرو و جزایرش بود. (گنج بخش زمانی، ۱۳۸۴: ۲۳۸) اسناد ارتش ایران در آن زمان هم دیدگاه دوم را تأیید می‌کند. گزارش وزارت جنگ به وزیر امور خارجه نشان می‌دهد که آنان مخالف وجود پرچم بریتانیا در باسعیدو بودند و این اقدام را در راستای دستور شاه انجام داده‌اند. (استادوخ: ۶-۳۳/۱۵۱-۱۹-۱۳۱۲خ) اسناد انگلیسی با این برداشت هم‌داستان هستند. آن‌ها بر این نکته تأکید دارند که ایرانی‌ها جایگاه و موقعیت بریتانیا در باسعیدو را به شیوه‌های گوناگون به چالش می‌کشیدند. فرستادن مدیر گمرک از بندرعباس<sup>۱</sup>، درخواست مالیات از مردم باسعیدو و به زیر آوردن پرچم انگلیس همه را باید در این راستا ارزیابی کرد. همین باعث شده بود که برخی از مأموران بریتانیا پیشنهاد تخلیه باسعیدو را ارائه دهند. (IOR/L/PS/12/3822: Coll30/103/ Basidu, p:153)

(سند ۵) در اینجا هدف ما بررسی درستی یا نادرستی این روایت‌ها و تفاسیر نیست، اما از وقایع بعدی می‌توان چنین برداشت کرد که رفتار نیروی ایران بدون اطلاع و هماهنگی با مقامات بالاتر سیاسی و نظامی نبوده است. انگلیسی‌ها هم به این اذعان داشتند و معتقد بودند اعلام دولت ایران مبنی بر عدم تکرار چنین اتفاقاتی هیچ ضمانت اجرایی ندارد. (IOR/L/PS/12/3642: coll 29/49. P:111) (سند ۶)

۱. در مورد این موضوع، ر.ک: (استادوخ: ۲۷-۳۳/۱۵۱-۱۹-۱۳۱۲خ).

Decypher of Telegram.

From Political Resident in the Persian Gulf to Tehran.  
 Dated Bushire March 7th, 1934.  
 Received March 26th, 1934.

XXXXXXXX

Addressed to Tehran No.44.  
 Copy by air mail to Secretary of State for India.  
 " " " " " Government of India, Senior Naval Officer.

My immediately preceding telegram repeating Senior Naval Officer's telegram No.1611 of March 5th and H.M. S. Fowey's telegram No.0940 of March 5th. My views regarding Basidu are more strongly than ever those contained in my telegram No.188 of June 20th and No.192 of December 2nd.

2. It seems likely that the Persian Government are testing our position at Basidu by tentative attacks which we have no means of repelling owing to inherent weakness of our case, while if we remain quiet the Persian Government will deduce that our position is a weak one and may compel us to evacuate under threat of arbitration which we cannot face.

3. We should in my opinion abandon all claim to Basidu forthwith while still able to give impression of doing so voluntarily and thereby gaining perhaps some advantage with the Persian Government.

سند ۵: پیشنهاد تخلیه باسعیدو از طرف برخی مأموران بریتانیا (IOR/L/PS/12/3822: Coll30/103/ Basidu:153)

FHB/CWP/AW. (181 groups) 1933 4984.

DECYIPHER OF TELEGRAM.

From Resident in the Persian Gulf to His Majesty's Minister at Tehran, and repeated by former to Secretary of State for India.  
 (COPIES CIRCULATED) Dated Bushire, 15th September, 1933.  
 Received 16th September, 1933, 10.20 a.m. X X X

IMMEDIATE.

I/48. First of Two Parts.

Addressed to Tehran, repeated to Secretary of State for India and Simla, repeated by Senior Naval Officer to Naval Commander-in-Chief. Last paragraph of your telegram of the 13th instant, 265.

Firstly. While I endeavour to appreciate the difficulties in Tehran and that there may be considerations before you of which I am not aware, I feel that it is my duty to place you in possession of comments on the Persian note as it affects the Persian Gulf.

Secondly. Terms of the note offer no apology or regret for the most deliberate and public affront to the British flag which has ever occurred in the history of the Persian Gulf.

Thirdly. Note contains no real guarantee for the future, and the final phrases, linking the British navy with the matter, seem most inappropriate.

Fourthly. I see little in the protestations or note of Persian Government to encourage the (? slightest) belief that the activities of the Persian navy will be curbed.

Fifthly. I fear the gravest consequences in the future if we fail to extract even an apology. Such a failure cannot escape notice throughout the Middle East.

New Paragraph.

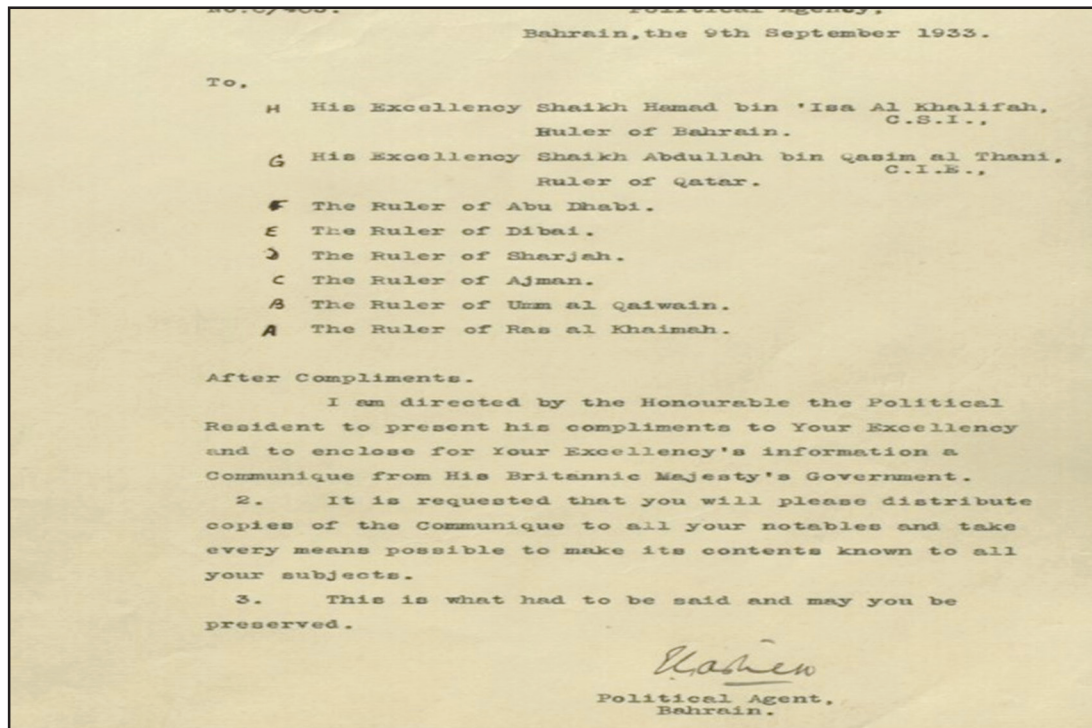
سند ۶: تردید مقامات بریتانیا در خصوص عدم تکرار وقایع باسعیدو (IOR/L/PS/12/3642: coll 29/49:111)

برای بریتانیا تنها خود این اقدام نگران کننده نبود، بلکه آنان از تبعات این رفتار بر شیوخ جنوب خلیج فارس

سال دوم، شماره دو، دوره جدید، پاییز و زمستان ۱۳۴۳



می‌ترسیدند. نماینده بریتانیا در منطقه به مأمورانش دستور داد در خصوص شایعاتی که در مورد این واقعه در بین شیوخ و مردم وجود دارد، اطلاعاتی کسب کنند. (IOR/R/15/2/491: file 12/8(1A/31):3) (سند ۷)

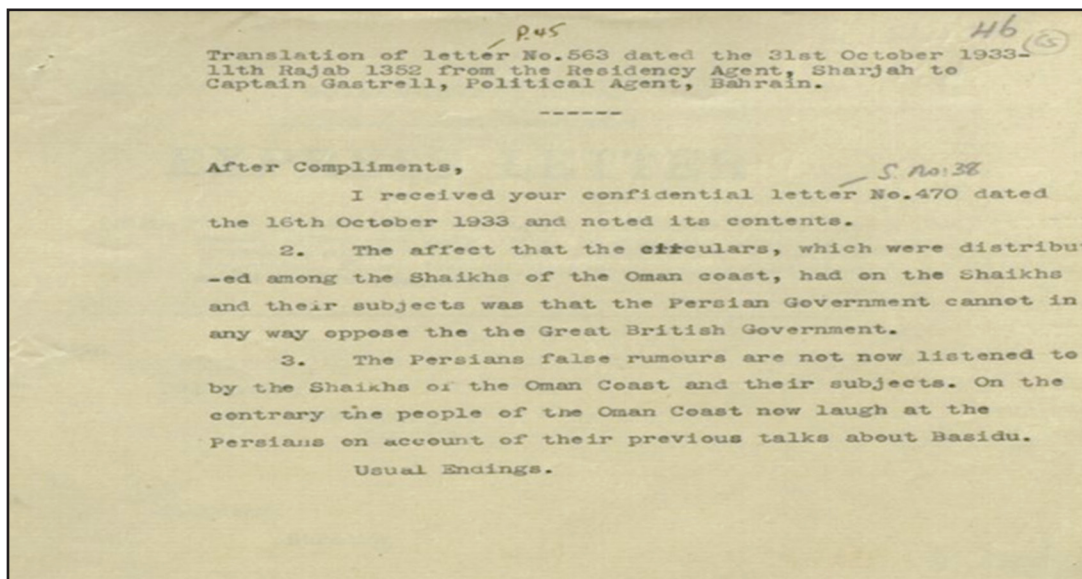


سند ۷: ترس بریتانیا از تبعات وقایع باسعید و بین شیخ‌نشین‌های جنوبی خلیج فارس (IOR/R/15/2/491: file 12/8(1A/31):3)

بریتانیا که احساس می‌کرد این واقعه به اعتبار و حیثیتشان لطمه وارد ساخته است، تلاش داشت تا اعتبار از دست رفته‌اش در بین مردم منطقه را بازیابد. برای این منظور، به‌طور محرمانه اطلاع داده شد که ناوگانی به خلیج فارس اعزام می‌شود و یکی از مأموریت‌های آن، برافراشتن پرچم بریتانیا در جزیره هنگام است تا بدین ترتیب قدرت و اعتبار دولت انگلیس به شیخ‌نشین‌های جنوبی خلیج فارس نشان داده شود. (Ibid:11) به‌درستی معلوم نیست چرا بریتانیا به جای باسعید و جزیره هنگام را برگزید. شاید دلیل آن، حضور شیخ هنگام باشد که با شیخ دبی نسبت خانوادگی داشت. بر اساس گزارش فرمانده ناو پلنگ، در هنگام ورود نیروهای ایرانی به باسعید و تعداد محدودی سربازان هندی در آنجا حضور داشتند. آنان با مشاهده نیروهای ایرانی فرار کردند. (نوربخش، ۱۳۶۹: ۱۸۱) این رفتار آنان باعث شرمساری نیروی دریایی بریتانیا شد و اعتبار و شوکتشان در خلیج فارس را دچار خدشه ساخت. دولت هند بریتانیا می‌ترسید که این رفتار بر نگرش و تعامل اعراب اثرات منفی برجای بگذارد و دیگران آن را سرمشق خود قرار دهند. به‌ویژه که بریتانیا در این دوره در برخی از شیخ‌نشین‌ها دچار مشکل بود و آنان برتری جویی و نظارت بر مردم ناحیه را بر نمی‌تابیدند و اعتراضاتی در آنجا در حال وقوع بود. (IOR/R/15/1/235, B16, 9/50:6)

به نظر می‌رسد که تحلیل آنان چندان دور از واقعیت نبود. در تلگرافی از نمایندگان بریتانیا خواسته می‌شود

که واکنش شیوخ و بزرگان عرب در خصوص این اتفاقات را مخفیانه گزارش دهند و آگاه شوند که آنان در مورد این مسئله چه دیدگاهی دارند. (IOR/R/15/2/491: file 12/8(1A/31):41) در ۹ سپتامبر ۱۹۳۳ م/ ۲۱ جمادی الاول ۱۳۵۲ ق نماینده بریتانیا روایت بریتانیایی از واقعه باسعیدو را به شیوخ گزارش داد و تأکید کرد که تنها باید روایت انگلیسی بازگو شود و این روایت باید بین مردم و بزرگان منطقه پخش شود و کسی در مورد آن تردیدی نکند. (Ibid:132) (سند ۸) اتخاذ این سیاست از سوی انگلیسی‌ها به این دلیل بود که اعراب جنوب خلیج فارس هر واقعه‌ای رخ می‌داد را پیگیری می‌کردند. از این رو، بریتانیا ناگزیر بود برای کوچک‌ترین حادثه‌ای بیانیه‌ای صادر کند و به گفته خودشان، ابهام‌زدایی کنند و به شایعات پاسخ دهند. برای نمونه، واقعه بازدید مدیر گمرک بندرعباس از باسعیدو و بازداشت او در بین اعراب تردیدهای جدی در خصوص توانایی بریتانیا برای حفظ اقتدارش ایجاد کرد. به همین دلیل، نماینده سیاسی بریتانیا در بحرین ناچار شد با صدور بیانیه‌ای در این خصوص، توضیحاتی را ارائه کند. (Ibid:95) بریتانیا تنها به این اکتفا نکرد. آن دولت برای تحت فشار قرار دادن ایران تصمیم گرفت ناوگانی به سوی باسعیدو بفرستد. (Ibid:75؛ استادوخ: ۱۶۴-۱۵۱/۳۳/۹/۱۳۱۲خ)

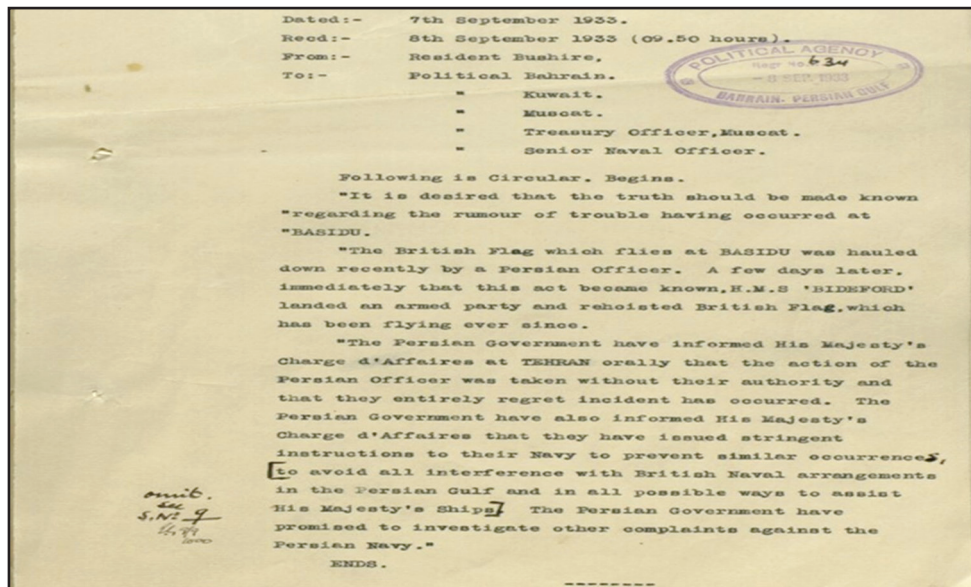


سند ۸: تلاش بریتانیا برای بازگویی روایت دولت انگلستان در مورد وقایع باسعیدو (IOR/R/15/2/491: file 12/8(1A/31):132)

یک هفته بعد از حوادث باسعیدو، نماینده سیاسی بریتانیا از وکیل شارجه خواست تا شیوخ عرب مناطق ابوظبی تا رأس‌الخیمه را در دبی گرد آورد. باوجود نامه و تأکید نماینده بریتانیا به این شیوخ، هیچ‌کدام از آنان برای دیدار با نماینده بریتانیا حاضر نشدند. (IOR/R/15/2/491, File 12/8(1A/31):41) نماینده مقیم بریتانیا در خلیج فارس، فشار بر وکلایش را افزایش داد و با ارسال نامه‌ای از آنان خواست در بین شیوخ و مردم ساکن جنوب خلیج فارس بر ضد ایران و به سود بریتانیا، تبلیغاتشان را گسترش دهند. گزارش مستقلمی از واکنش مردم آن منطقه به این وقایع در دست نیست. گزارش وکیل بریتانیا در شارجه اذعان می‌دارد که شیوخ و رعایای آنان دروغ‌ها و شایعات ایرانیان را نمی‌پذیرند و با خواسته‌های بریتانیا همراه هستند. (Ibid:132) (سند ۸) این روایت

تا چه اندازه با واقعیت هم‌خوانی داشت، به‌درستی معلوم نیست. متأسفانه منابع ایرانی چندان به این موضوع نپرداخته‌اند. با وجود این حقیقت، مأموران ایرانی به‌طور غیرمستقیم با شیوخ آنجا ارتباط برقرار کردند و با دادن وعده‌هایی کوشیدند که آنان را به سوی دولت ایران جلب کنند. مأموران بریتانیا در قبال این دست‌فعلیت‌ها واکنش شدیدی نشان دادند. آنان موانعی ایجاد کردند تا ایرانی‌ها نتوانند آزادانه کارهای خود را پیش ببرند و با تهدید و ارباب آنان را از شیخ‌نشین‌ها بیرون راندند. (Ibid:47) این اقدامات تأثیر چندان بر شیوخ منطقه نگذاشت. آنان از بریتانیا انتظار واکنش قاطعانه‌تری داشتند. (IOR/L/PS/12/3624: coll 29/49:112)

شاید یکی از دلایلی که بریتانیا نمی‌توانست اعتبار از دست رفته خود را بازیابد، رویکرد متفاوت سفارت انگلستان در تهران با دولت هند بریتانیا بود. سفارت بریتانیا طی تلگراف شماره ۷۶۵ اطلاع داد که دولت ایران مدعی است که رفتار نیروهای ایرانی بدون اطلاع و هماهنگی با دولت مرکزی صورت گرفته و تهران در وقوع آن هیچ نقشی نداشته است و قول داده که در این خصوص تحقیقات لازم را به عمل آورد و از بروز چنین وقایعی در آینده جلوگیری کند (IOR/R/15/2/491: file 12/8(1A/31), p:14) (سند ۹) هرچند دولت ایران این برداشت سفارت از حرف‌های خود را نپذیرفت و مدعی شد چنین قول‌هایی داده نشده است (استادوخ: ۱۷۰-۱۵۱/۳۳/۹/۱۳۱۲خ)، با این حال همین گزارش نادرست باعث بروز اختلاف بین سفارت بریتانیا در تهران و نایب‌السلطنه هند گردید. درحالی‌که سفارت بریتانیا باور داشت تعهد دولت ایران کافی است و نباید بر آتش اختلافات افزود، نایب‌السلطنه و نماینده بریتانیا در خلیج فارس مدعی بودند هیچ‌یک از تعهدات تهران الزام‌آور نیست و ایران هیچ تضمینی برای عدم تکرار آن در آینده را نداده است. (IOR/L/PS/12/3624: coll 29/49. P:111)

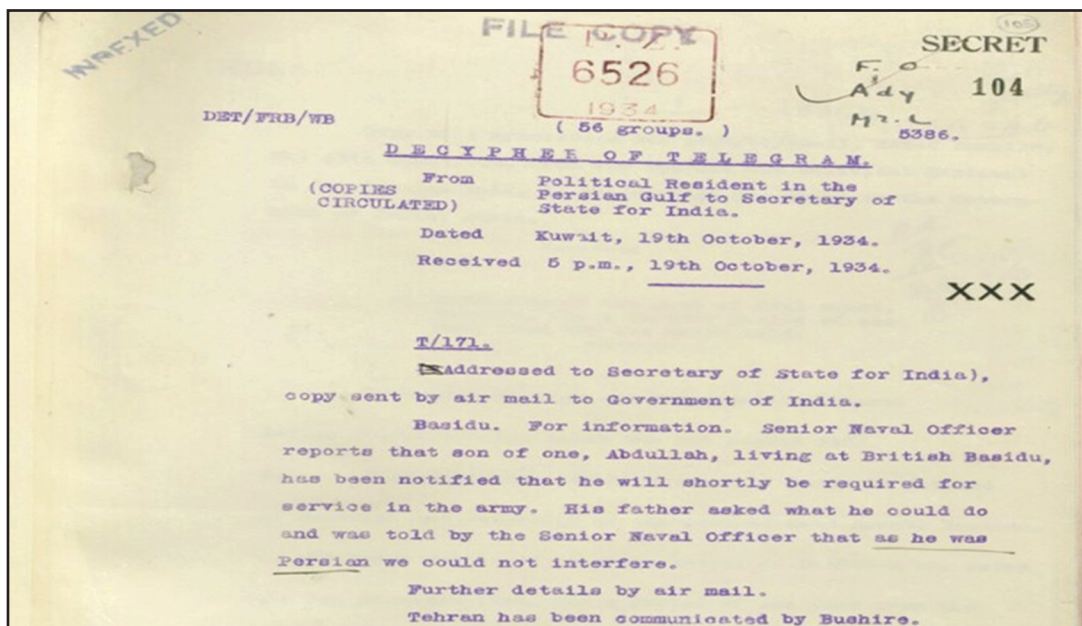


سند ۹: ادعای ورود نیروهای ایرانی به باسعید و بدون هماهنگی با دولت ایران (IOR/R/15/2/491: file 12/8(1A/31):14)

این تفاوت دیدگاه را می‌توان ناشی از عدم درک سفارت بریتانیا از واقعیت‌های موجود در خلیج فارس دانست.

رفتار نیروی دریایی ایران هرچند کوچک به نظر می‌رسید، اما تأثیر زیادی بر نگرش شیخ‌نشین‌ها نسبت به توان، قدرت و اعتبار بریتانیا در منطقه داشت. به‌ویژه که در همین دوره برخی از آن‌ها از اعمال و رفتار بریتانیا در زمینه قاچاق اسلحه معترض و ناراضی بودند و به دنبال فرصتی می‌گشتند تا بتوانند اعتراض و ناراضی خود را نشان دهند.<sup>۱</sup> (IOR/R/15/1/235, B16, 9/50, P:6) این باعث شد که نمایندگی بریتانیا در بوشهر به دیگر نمایندگان در خلیج فارس دستور دهد تا تلگراف شماره ۷۶۵ سفارت بریتانیا را پنهان دارند و از افشای آن خودداری ورزند. (IOR/R/15/2/491: file 12/8(1A/31):15)

در همین زمان دولت ایران راهکارهای دیگری را برای اعمال حاکمیت بر باسعیدو و تحت فشار قرار دادن بریتانیا در پیش گرفت که موجب نگرانی دولت انگلستان شد. با تصویب قانون خدمت سربازی اجباری در ایران (هدایت، ۱۳۸۵: ۳۷۰) و اجرای سراسری آن در بین نمایندگان بریتانیا، این ترس شکل گرفت که مبادا دولت ایران فرزندان ساکنان باسعیدو تحت حمایت بریتانیا را برای خدمت سربازی احضار کند. (IOR/L/ (PS/12/3822: Coll30/103/ Basidu:104 (سند ۱۰)

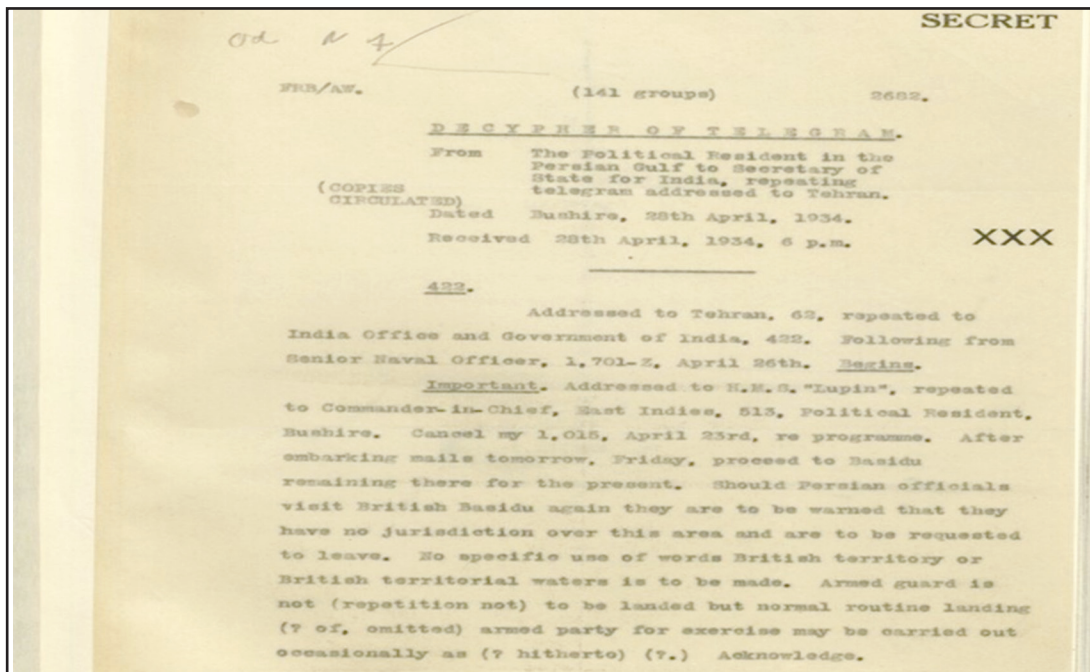


سند ۱۰: ترس از سربازگیری در باسعیدو تحت حمایت بریتانیا (IOR/L/PS/12/3822: Coll30/103/ Basidu:104)

این پرسش وجود داشت که اگر نیروهای ایرانی برای اجبار این افراد وارد باسعیدو شوند، واکنش بریتانیا چه خواهد بود. (Ibid:102) به‌ویژه که در همین زمان دولت ایران به‌طور رسمی اعلام کرد منطقه تحت عنوان «باسعیدوی انگلیس» را به رسمیت نمی‌شناسد. (استادوخ: ۹۴-۱۵۱/۳۳/۹/۱۳۱۲خ) در کنار آن، دولت ایران برای نشان دادن حاکمیت خود بر باسعیدو، مامورانی را جهت اخذ مالیات به آنجا فرستاد. سربازان هندی

۱. این موضوع در دبی رخ داد. شاید به همین دلیل باشد که در جلسه‌ای که بین شیوخ و حکام عرب خلیج فارس برگزار گردید حاکم دبی شرکت نکرد. (استادوخ: ۱۶۴-۱۵۱/۳۳/۹/۱۳۱۲خ)

از ورود آنان ممانعت به عمل آوردند و در کارهایشان اختلال ایجاد کردند. نمایندگان بریتانیا بر حق نظارت خود بر باسعیدو تأکید ورزیدند و ادعای ایران در این مورد را نپذیرفتند و به حضور مأموران ایرانی اعتراض کردند. (IOR/L/PS/12/3822: Coll30/103/ Basidu:140) (سند ۱۱) با وجود تمام این دست‌اندازی‌ها، دولت ایران همچنان در حال پیشبرد اهدافش بود و به اعتراضات بریتانیا توجه نمی‌کرد.



سند ۱۱: ورود نیروهای ایرانی برای اخذ مالیات و اعتراض بریتانیا (IOR/L/PS/12/3822: Coll30/103/ Basidu:140)

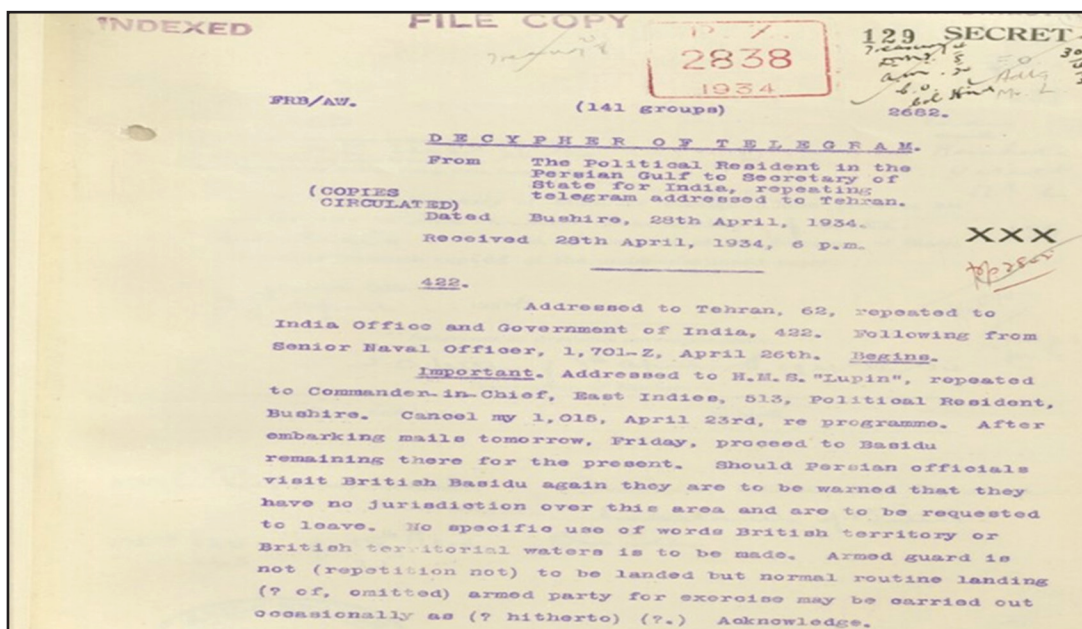
بریتانیا برای ادعای حق حاکمیتش بر باسعیدو چندین دلیل برمی‌شمرد: ۱. در قرارداد ۱۸۵۶م / ۱۲۷۲ق که بین ایران و امام مسقط منعقد شد، هیچ اشاره‌ای به پایگاه بریتانیا در خلیج فارس نشده و ایران بر آنجا هیچ ادعای مطرح نکرده است. در این قرارداد تصریح شده امام مسقط حق ندارد مناطقی که به او اجاره داده می‌شود به دولت دیگری واگذار کند. در این قرارداد هیچ اشاره‌ای به باسعیدو نشده بود. (IOR/L/PS/18,B428: 22-30) ۲. در قرارداد پاریس که بین ایران و بریتانیا بسته شده، آمده است که نیروهای بریتانیا «همه بنادر، اماکن و جزایر» متعلق به ایران را تخلیه کنند. (خورموجی، ۱۲۸۴ق: ۲۳۸-۲۳۳) درحالی‌که دولت بریتانیا از باسعیدو خارج نشد. ۳. دولت بریتانیا مدعی بود که باسعیدو از طرف خود امام مسقط، وراث و جانشینانش، به بریتانیا واگذار شده است. (Ibid:9/30)

این استدلال‌ها نادرست بودند، زیرا دولت ایران از همان ابتدای اشغال باسعیدو با این کار مخالفت کرده بود و حتی در ۱۸۲۲م / ۱۲۴۷ق بیم آن می‌رفت که ایران بر سر این موضوع وارد منازعه با بریتانیا و امام مسقط شود که با وساطت دولت لندن این موضوع فیصله یافت. (فلور، ۱۴۰۱: ۱۱۱) باوجود تلاش دولت هندبریتانیا سرانجام در

۱. برای اصل این قرارداد، ر.ک: (حبیبی و وثوقی، ۱۳۸۷: ۲۰۳، سند ۳۵)

۱۱ آذر ۱۳۱۲ ش، انگلستان تمام نیروهایش را از باسعیدو خارج کرد و آن را به ایران واگذار نمود. (استادوخ: ۵۲۳-  
 ۱۳۱۲/۹/۳۳/۱۵۱) ایرانیان از این واقعه خوشحال شدند و به همین مناسبت جشن‌هایی در بندرعباس برگزار  
 کردند. (فلور، ۱۴۰۱: ۱۸۴)

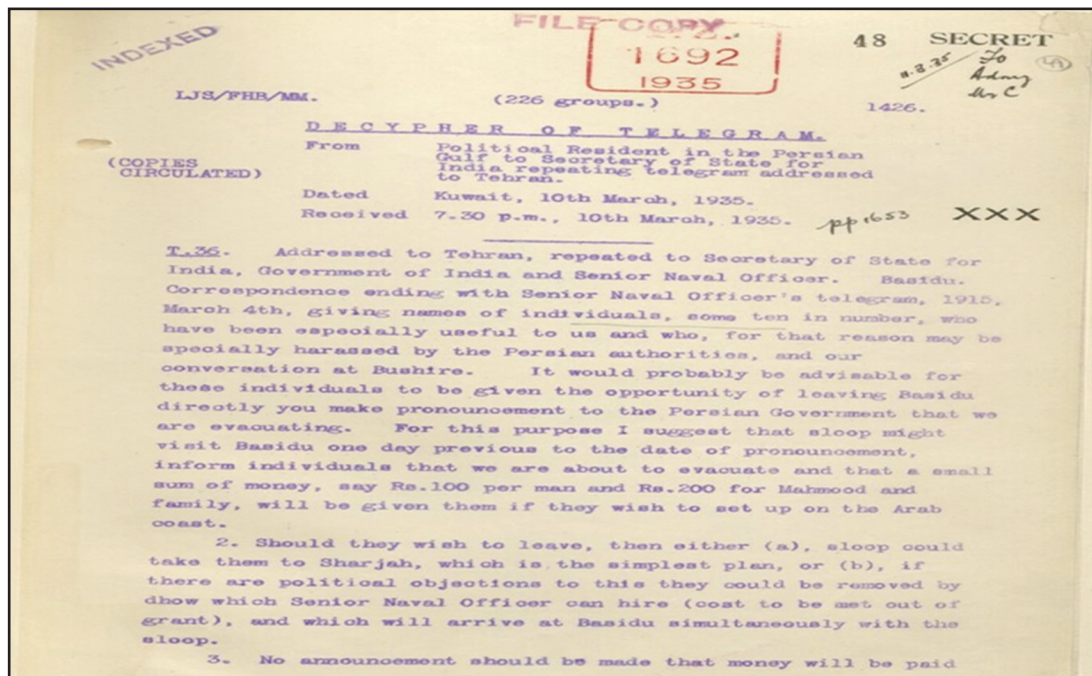
خروج بریتانیا از باسعیدو عوامل متعددی داشت. یک عامل به اختلاف دیدگاه سفارت بریتانیا در تهران با  
 دولت هند بریتانیا برمی‌گشت. تقابل بین این دو، در عمل باعث انفعال بریتانیا در برابر سیاست‌های ایران در  
 خلیج فارس شده بود و همین باعث گردید که نمایندگی‌های بریتانیا در خلیج فارس به تخلیه باسعیدو گرایش  
 پیدا کنند. نماینده بریتانیا در خلیج فارس در ۲۸ آوریل ۱۹۳۴ م/ ۱۵ محرم ۱۳۵۳ ق بعد از این‌که نیروهای انگلیسی  
 باسعیدو را رها کردند، در دفاع از این اقدام نوشت: «تخلیه باسعیدو بهتر است تا این سیاست منفعلانه در برابر  
 ایران». (IOR/L/PS/12/3822: Coll30/103/ Basidu:129) (سند ۱۲)



سند ۱۲: تلاش مأموران بریتانیا برای توجیه خروج نیروهایشان از باسعیدو (IOR/L/PS/12/3822: Coll30/103/ Basidu:129)

موضوع ساکنان باسعیدو و مسئولیت بریتانیا در قبال آن‌ها، ازجمله مسائل مهم در خروج انگلیس از آنجا بود. بریتانیا این افراد را رعایای تحت حمایت خود می‌دانست. برخی از آنان اعراب ساکن بندرلنگه بودند که به تحریک انگلیسی‌ها در آنجا اسکان یافته بودند. (حبیبی و وثوقی، ۱۳۸۷: ۲۳۷، سند ۱۰۱) در مورد وضعیت آنان، بحث‌های حقوقی و سیاسی بین کارگزاران انگلیسی در هند و خلیج فارس به وجود آمد. (IOR/L/PS/12/3822: Coll30/103/ Basidu:199) این موضوع از آن جهت حائز اهمیت بود که پیش از این بریتانیا به مدیر گمرک بندرعباس اجازه بازرسی کشتی‌های مردم این بخش از باسعیدو را نمی‌داد با این بهانه که آنان رعایای بریتانیا هستند و دولت ایران چنین مجوز و حقی ندارد. (IOR/R/15/1/214/file5/187:181) ساکنان آن، افراد مختلفی بودند از مردم مهاجر، ساکنان بومی تا تعدادی بردگان فراری که به آنجا پناه برده بودند (IOR/L/PS/12/3822:)

85-84/Basidu/103/30 Coll) رها کردن این افراد به حال خود می توانست مشکلات متعددی را برای بریتانیا به وجود آورد. از یک سو حقانیت ایران را به اثبات می رساند و از سوی دیگر جوی از بی اعتمادی نسبت به بریتانیا در کل خلیج فارس ایجاد می کرد؛ مسئله ای که بریتانیا از آن هراس داشت. بریتانیا در موضوع پرچم باسعیدو، هزینه های زیادی را متحمل شده بود تا توانست اعتماد شیوخ عرب منطقه را به دست آورد. ضمن اینکه از نظر سیاسی این یک شکست کامل برای بریتانیا قلمداد می شد، چراکه آنان مدت ها تبلیغ می کردند که باسعیدو بخشی از قلمرو سرزمینی بریتانیا است. (IOR/R/15/1/214/file5/187:180) این موضوع برای مدت ها لاینحل باقی ماند و طرح های مختلفی بین کارگزاران درگیر بریتانیایی برای حل آن ارائه شد. یک دیدگاه اعتقاد داشت که آنان تبعه ایران هستند و بریتانیا نباید خود را درگیر مسئولیتشان کند. این دیدگاه بر آن بود که آنان را به بندرعباس منتقل سازند و برای مدتی، ۶ ماه، هزینه های زندگی شان را بپردازند. دیدگاه دوم بر آن بود که به این افراد اختیار مهاجرت داده شود و آنان را به شارجه انتقال دهند و ماهانه برای هر مرد، ۱۰۰ ریال و برای محمد محمود، نماینده بریتانیا در باسعیدو، ۲۰۰ ریال پرداخت شود. (IOR/L/PS/12/3822: Coll30/103/ Basidu, p:48) (سند ۱۳) در اسناد انگلیسی در مورد سرانجام این طرح ها سندی وجود ندارد، اما در اسناد فارسی آمده است که تمام مستخدمین انگلیس ساکن در باسعیدو با دو کشتی بیدفورد و شوران آنجا را ترک کردند. (استادوخ: ۵۲۳-۱۵۱/۳۳/۹/۱۳۱۲خ) از مقصد این کشتی اطلاعی در دست نیست و به نظر می رسد که آن افراد هم با این دو کشتی از ایران خارج شده باشند.



سند ۱۳: پرداخت خسارت به ساکنان باسعیدوی تحت حمایت بریتانیا (IOR/L/PS/12/3822: Coll30/103/ Basidu:48)

۱. معلوم نیست در این زمان محمد محمود زنده باشد. گویا منظور فرزند او حسین محمد محمود باشد. (IOR/R/15/1/214/file5/187:115) جایگاه حسین نسبت به پدرش تنزل پیدا کرده بود، با این حال هنوز مورد حمایت بریتانیا قرار داشت. (Ibid)

## نتیجه

با آغاز قرن ۱۹م، با ورود جهان به عرصه رقابت‌های سیاسی-نظامی، رویکرد بریتانیا نسبت به خلیج فارس نیز دگرگون شد. در این زمان، بریتانیا تلاش داشت حضور سیاسی و نظامی خود را رسمیت بخشد. جنگ با قبایل ناآرام منطقه، فرصتی برای آن دولت فراهم ساخت تا این اهداف را عملی کند. این حضور نظامی با اشغال منطقه باسعیدو، غربی‌ترین نقطه جزیره قشم، همراه بود. دولت ایران از همان ابتدا با این اقدام بریتانیا مخالف بود، اما درگیری‌های ایران در مناطق دیگر و نیز دخالت مستقیم لندن در این مسئله سبب شد تا دربار قاجار با این موضوع با مسالمت برخورد کند. پس از جنگ جهانی اول و تغییراتی که در ایران و جهان رخ داد، سیاست دولت مرکزی ایران نسبت به مناطق اشغالی تغییراتی را شاهد بود که منجر به خروج نیروهای بریتانیایی از بخش‌هایی از خاک ایران گردید. ورود ناو پلنگ به باسعیدو و پایین آوردن پرچم بریتانیا در آنجا موجب واکنش‌هایی از سوی دولت انگلستان و هم از طرف شیخ‌نشین‌های جنوبی خلیج فارس شد. در این دوره بین دولت هندبریتانیا و سفارت انگلستان در تهران در خصوص چگونگی واکنش به این موضوع اختلافاتی بروز کرد. سفارت که از یک سو درگیر رقابت کشورهای دیگر بود و از سوی پافشاری ایران برای ارجاع پرونده‌های اختلافات به دیوان بین‌المللی را شاهد بود. از این رو سفارت بریتانیا در تهران تعهد ایران برای عدم تکرار این وقایع، مسئله‌ای که دولت مرکزی ایران هرگز نپذیرفت را کافی می‌دانست. دولت هندبریتانیا به درستی این تعهد را الزام‌آور نمی‌دید و اصرار داشت برای حفظ اعتبار از دست رفته باید اقدام قاطع انجام داد. این دو دستگی و اختلاف که نمایندگان بریتانیا در خلیج فارس آن را منفعلانه توصیف کرده‌اند، باعث بروز تردیدهای جدی در خصوص توانایی انگلستان برای حفظ قدرتش در منطقه گردید. بریتانیا با وجود تبلیغات گسترده و نمایش‌های کوچک نتوانست اعتبار پیشین خود را به دست آورد. به نظر می‌رسد دو رویکرد متفاوت بین بمبئی، دولت هندبریتانیا و سفارت انگلستان در تهران عامل اصلی آن بوده باشد. بمبئی از گسترش مخالفت با بریتانیا در بین شیخ‌نشین‌ها هراس داشت و سفارت از درگیری نظامی با ایران. شاید در این نبرد انگلستان می‌توانست از نظر نظامی پیروز شود، اما تبعات چنین درگیری نظامی با توجه به صف‌بندی‌های جدید سیاسی در سطح جهان غیرقابل‌پیش‌بینی بود. به نظر می‌رسد در این مورد دیدگاه سفارت از طرف لندن مورد پذیرش واقع شد و خروج بریتانیا از باسعیدو را بهترین راه حل دانستند. این راه‌حل می‌توانست آنان را از رویارویی نظامی مستقیم با ایران نجات دهد. از طرف دیگر، بریتانیا تمام اهتمام خود را صرف تثبیت قدرتش در جنوب خلیج فارس می‌کرد؛ جایی که با ورود آمریکا، متحد بریتانیا، رقابت تجاری جدیدی در حال شکل گرفتن بود. بررسی اسناد نشان می‌دهد که عدم سیاستی منسجم و نبود درک صحیحی از مسائل، موجب شکست سیاست بریتانیا در خصوص باسعیدو شد. تعارض اهداف در این اسناد قابل مشاهده است. درحالی‌که دولت هند بریتانیا و نماینده مقیم انگلستان در خلیج فارس بر حفظ قدرت و اعتبار انگلستان در آن منطقه تأکید داشتند، سفارت بریتانیا به دنبال حل و فصل مسالمت‌آمیز مسائل و جلوگیری از ایجاد یک بحران بود.

۱. افشار (سیستانی)، ایرج. (۱۳۷۶). جغرافیای تاریخی دریای پارس. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر.
  ۲. بازماندگان خمیری، احمد. (۱۴۰۲). سیاست و تجارت در فارس: از برافتادن صفویان تا برآمدن زندیان. تهران: نگارستان اندیشه.
  ۳. بستکی، محمد اعظم بنی عباسی. (۱۳۳۹). تاریخ جهانگیریه و بنی عباسیان بستک. به کوشش عباس انجم روز. بی جا: بی نا.
  ۴. بهمنی قاجار، محمدعلی. (۱۳۸۸). «نقش نیروی دریایی و بایندر در اخراج انگلیسی ها از هنگام و باسعیدو». مطالعات خارجی. (شماره ۲۷)، ۸۰-۱۱۱.
  ۵. حائری، عبدالهادی. (۱۳۸۰). نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دورویه تمدن بورژوازی غرب. تهران: امیرکبیر.
  ۶. حبیبی، حسن، و محمدباقر وثوقی. (۱۳۸۷). بررسی تاریخی، سیاسی و اجتماعی اسناد بندرعباس. تهران: بنیاد ایران شناسی.
  ۷. خورموجی، محمدجعفر بن محمدعلی. (۱۲۸۴ق). حقایق الاخبار ناصریه. بی جا: بی نا.
  ۸. سدیدالسلطنه کبابی، محمدعلی خان. (۱۳۶۸). اعلام الناس فی احوال بندرعباس. تصحیح و تحشیه احمد اقتداری. تهران: دنیای کتاب.
  ۹. سدیدالسلطنه کبابی، محمدعلی خان. (۱۳۷۰). مسقط و عمان، بحرین و قطر. تصحیح احمد اقتداری. تهران: دنیای کتاب.
  ۱۰. فلور، ویلم. (۱۳۶۷). اشرف افغان در تختگاه اصفهان. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.
  ۱۱. فلور، ویلم. (۱۴۰۱). بندرعباس دروازه طبیعی تجاری جنوب شرقی ایران. ترجمه احمد بازماندگان خمیری. بندرعباس: نسیم بادگیر.
  ۱۲. قاسمی، سلطان محمد. (۱۳۸۴). دزدان دریایی در خلیج فارس. ترجمه محمدباقر وثوقی. قم: همسایه.
  ۱۳. کازرونی، محمدابراهیم. (۱۳۶۷). تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس. تهران: جهانگیری.
  ۱۴. کرزن، جرج. (۱۳۷۳). ایران و قضیه ایران. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی.
  ۱۵. گنج بخش زمانی، محسن. (۱۳۸۴). «پیروزی ایران در نبرد باسعیدو». تاریخ روابط خارجی. (شماره ۲۲)، ۲۸۶-۲۳۳.
  ۱۶. مقدسی، شمس الدین ابی عبدالله. (بی تا). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. تصحیح محمد بن احمد کرمی. بیروت: دارصادر.
  ۱۷. نوربخش، حسین. (۱۳۶۹). جزیره قشم و خلیج فارس. تهران: امیرکبیر.
  ۱۸. هدایت، مهدیقلی خان. (۱۳۸۵). خاطرات و خطرات. تهران: زوار.
- Miles, S. B. (1919). The Countries and Tribes of The Persian Gulf. London: Harrison and sons.
- Ricks, Thomas. (2012). Notables, Merchants and Shaykhs of Southern Iran and its Ports. Gorgia: Gorgias Press.

#### اسناد

۱. استادوخ (اداره اسناد و تاریخ دیپلمات وزارت امور خارجه) ۱۳۱۲/۹/۳۳/۱۵۱خ
2. IOR/L/PS/12/3642, Coll29/49: Exchange of Visits Between officials of British Legation Tehran and Naval and Political officers in the Persian Gulf.
3. IOR/L/PS/12/3822: Coll30/103, Basidu: Position of the inhabitants of Basidu in the event of